

استخراج مفاهیم پایه روان‌شناسی شناختی زبان، مکانیزم و مهارت‌های اولیه آن از فلسفه ملاصدرا

ریحانه شایسته

دانش‌آموخته دکتری گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

(نویسنده مسئول) دکتر محمدکاظم علمی سولا

دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

elmi@um.ac.ir

دکتر سید مرتضی حسینی شاهرودی

استاد گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده:

زبان از جمله موضوعات مشترک میان فلسفه و روان‌شناسی است و ملاصدرا به عنوان مبتکر یک مکتب بزرگ فلسفی نظراتی در این باره ارائه کرده است که نگارنده قصد دارد این مطالب را با چشم‌انداز روان‌شناسی شناختی بررسی کرده و در نتیجه نظرات ملاصدرا را به مثابه یک روان‌شناس مطرح کند؛ اگرچه ملاصدرا به صورت مستقل به بحث زبان و فرایندهای آن چه بر محور مبانی فلسفی زبان و چه بر محور مباحث روان‌شناختی نپرداخته است اما در ذیل مباحث کلام و کتاب خداوند نکات دقیقی در این باره به چشم می‌خورد. ویژگی‌های عام زبان، فرایند و مکانیزم زبان، مهارت زبانی، اهداف زبان و ساختار تشکیل دهنده زبان از جمله مباحثی است که می‌توان به عنوان مباحث روان‌شناسی شناختی از نظرات وی استخراج کرد و بر این اساس نگارنده نشان خواهد داد که ملاصدرا به مثابه یک روان‌شناس شناختی - حتی به طور ضمنی - به مسأله‌ای پرداخته که سال‌ها بعد از وی، روان‌شناسان آن را به عنوان سرفصل‌های بنیادین خود مطرح کردند.

کلیدواژه: ملاصدرا، زبان، تکلم، نوشتن

۱. مقدمه

از عمومی‌ترین و جهانی‌ترین ویژگی جامعه انسانی زبان است؛ زیرا هر فرهنگ صرف نظر از اینکه چه میزان منزوی و ابتدایی است از زبان استفاده می‌کند؛ (Ashcraft, 321) به همین سبب اندیشمندان با گذر زمان به اهمیت زبان پی برده‌اند و بحث‌های بسیاری درباره این مساله در سده‌های اخیر در علوم مختلف به وجود آمده است که از جمله آن می‌توان به روان‌شناسی معاصر، بالاخص گرایش نوظهور آن روان‌شناسی شناختی اشاره کرد؛ (Solso, 18) در واقع هر کتابی که کلیات، اصول و مولفه‌های روان‌شناسی شناختی در آن مطرح است، قطعاً به بحث زبان و قواعد حاکم بر آن و مسائلی هم‌چون دنیای رفتاری زبان پرداخته است. این مقام از زبان در روان‌شناسی شناختی چنان مورد توجه قرار گرفت که گرایشی تحت عنوان روان‌شناسی زبان به وجود آمد که انعکاسی از بینش‌های حاصل از روان‌شناسی، زبان‌شناسی، تاحدی عصب‌شناسی، فلسفه و هوش مصنوعی است. (خواجeh‌ئی، ۹) البته باید توجه کرد که رویکرد رایج در سال‌های نخست روان‌شناسی شناختی بیشتر به موضوعاتی مانند حافظه، ادراک، بازنمایی، تصمیم‌گیری، زبان و حل مسئله تکیه داشته است و کمتر به مسائلی مانند عواطف، انگیزش و هیجانات و یا مباحث بالینی و توجه مستقیم به مغز در فرآیندهای شناختی توجه کرده است و این‌گونه مسائل بیشتر در دهه‌های بعد از موضوعات محققین بوده است. (خرازی، مقدمه ای بر علوم و فناوری، ۱۲۱) و نکته بعدی این‌که روان‌شناسی شناختی به همان میزان که متعلق به آینده است و تحقیقاتی پیش رو چشم اندازهای جدیدی را پیش روی این علم می‌گذارد، ریشه در گذشته دارد زیرا که فلسفه می‌تواند از موضوعات مانند ماهیت آگاهی و خودآگاهی، رابطه ذهن و بدن و دیگر مسائل مربوط در روان‌شناسی شناختی صحبت کند. (همان، ۱۳۱)

بر این اساس اگر بخواهیم ملاصدرا را به عنوان فردی که در حوزه روان‌شناسی شناختی صاحب‌نظر است معرفی کنیم لازم است که به تحقیق و بررسی مولفه‌های اصلی روان‌شناسی شناختی در فلسفه وی بپردازیم تا علاوه بر این‌که ماهیت فلسفی روان‌شناسی شناختی را در فلسفه وی مشاهده کردیم، ماهیت نظری روان‌شناسی شناختی را نیز بتوانیم استخراج کنیم و از آنجا که زبان یکی از محورهای اصلی روان‌شناسی شناختی است، نویسنده در این مقاله سعی دارد موضوع زبان را مورد توجه قرار دهد؛ البته باید توجه کرد که گرچه این موضوع از دیدگاه ملاصدرا از مسائلی است که در گذشته به آن پرداخته شده است اما این مقالات دارای جهت‌گیری‌های روان‌شناختی نیستند برای نمونه می‌توان به مقاله «نقش زبان در بازنمود واقعیت از دیدگاه ملاصدرا» اشاره کرد که نگارندگان آن وحیده فخار و مرتضی حسینی شاهرودی به این پرسش پاسخ داده‌اند که نقش زبان و میزان تاثیرگذاری آن در توصیف عالم واقع بر اساس رابطه شناخت و واقعیت

چیست؟ و بر این اساس ماهیت این مقاله ناظر بر حوزه معرفت شناسی و فلسفه زبان است و همچنین به مقاله «تقدم فرآیندهای شناختی در زبان، در فلسفه زبان ملاصدرا» اشاره کرد که نگارنده آن نرگس زرگر چنان که در نام مقاله مشهود است به مباحث فلسفی زبان در فرآیندهای شناختی اشاره کرده است و همچنین می‌توان به مقاله دیگری از همین نویسنده با عنوان «برتری نوشتار بر گفتار انسان در اندیشه ملاصدرا» اشاره کرد که گرچه تا حدودی می‌توان آن را به مباحث نظری روان‌شناختی زبان مرتبط ساخت اما مرتبط به بخشی از مباحث روان‌شناسی شناختی می‌باشد بنابراین در این حوزه کار روان‌شناختی انجام نشده است و نگارنده با هدف معرفی زبان از دریچه نگاه یک روان‌شناس به آن پرداخته است.

اما قبل از شروع بحث لازم است به این نکته توجه شود که ملاصدرا در فلسفه خود به موضوع زبان به طور مستقل و مبسوط نپرداخته است و اکثر بحث‌های وی در این باره در ذیل مباحث کلام و کتاب خداوند بیان شده است، آن هم نه با هدف بررسی مباحث زبان در انسان، بلکه با هدف تمثیلی برای شناخت کلام الهی پروردگار که «شناخت خدا را می‌توان به مثالی که همگی آن را مشاهده می‌کنند و آن انسان می‌باشد روشن کرد، زیرا او مثال رحمان است، چون سخنی گفت و یا کتابی نوشت بر کلامش معنای نوشتن و بر نوشته‌اش معنای کلام مطابقت دارد» (ملاصدرا، مفاتیح‌الغیب، ۲۴) بنابراین گرچه مباحث عمیقی در آراء وی درباره کتاب و کلام خداوند وجود دارد، اما استخراج مباحث انسانی و بالاخص مختص به روان‌شناسی شناختی کاری است که به تأویل و تفسیر بیشتری از آراء وی نیازمند است. این نوشتار ضمن بررسی آراء ملاصدرا در بحث زبان تا حد امکان مباحث را در قالب‌های روان‌شناسی شناختی بیان کرده است. مباحثی هم چون ویژگی‌های عمومی زبان، سیستم زبان، مهارت‌های زبانی و همچنین آنچه با استخراج از آراء ملاصدرا می‌تواند کامل کننده یک مکانیزم زبانی باشد. بر این اساس نگارنده دو هدف کلی را برای این نوشتار مطرح می‌کند؛ اولین هدف موضوعات زبان در روان‌شناسی شناختی است تا نشان دهد علی‌رغم ساختار فلسفی نظرات ملاصدرا، می‌توان مباحث نظری مرتبط به روان‌شناسی شناختی را از آن استخراج کرد. دوم اینکه این نوع استخراج ضرورتاً به معنای مشاهده یک طرح نو و جدید درباره مکانیزم زبان نیست، زیرا تا به امروز تحقیقات زیادی در این زمینه انجام شده است و ممکن است سخنان وی شباهت‌هایی به ساختار نظری مباحث روان‌شناسی معاصر داشته باشد، اما گرچه نشان دادن نقاط مشترک بین ملاصدرا و روان‌شناسان امروز ممکن است طرحی نو به ما ندهد، اما نمی‌تواند نوآوری سخنان ملاصدرا را در این باره کم‌رنگ کند، زیرا نشان خواهد داد که وی به عنوان متفکری دقیق در ضمن آراء خود به مسائلی اشاره کرده است که سال‌ها بعد روان‌شناسان درباره آن‌ها به صورت مستقل و مبسوط سخن گفته‌اند؛ پس هدف نوشتار به نوعی به استخراج مسائل زبان اشاره دارد که نشان دهد، فردی با افکار فلسفی و نظری، نظراتی دارد که انسان عصر حاضر با تحقیقات و بررسی‌های تجربی و غیرتجربی فراوان به آن دست پیدا کرده است.

روان‌شناسی شناختی در حوزه عمومی خود به موضوعاتی کلی از قبیل ویژگی‌های زبان یعنی توصیف عمومی و جنبه‌های اساسی زبان، فرآیند درک زبان یعنی معناشناسی و نحو و درک گفتار، چگونگی اکتساب زبان، زبان و فرآیندهای نزولی و صعودی آن، زبان و تفکر، تفاوت میان زبان‌ها، دوزبانی و گویش‌ها، زبان استعاری، زبان در بافت اجتماعی، اصول محاوره، اثرات زمینه در زبان، جنبه‌های روان‌شناختی زبان، جنیست و زبان، عصب‌شناسی زبان، زبان‌پریشی، درخودماندگی و ضایعات مغزی در استفاده از زبان و موضوعاتی از این قبیل اشاره دارد؛ (ر.ک به سرفصل کتاب‌های روان‌شناسی شناختی مانند روان‌شناسی شناختی استرنبرگ، روان‌شناسی شناختی مایکل آیزنک، روان‌شناسی شناختی استیفن ک. رید و روان‌شناسی شناختی رابرت ال سولسو) البته واضح است که بسیاری از مسائل

خاص روان‌شناسی شناختی مانند قسمت‌های عصب‌شناسی و همین‌طور اختلالات زبانی را نمی‌توان در آراء ملاصدرا مشاهده کرد، با این حال از فلسفه ملاصدرا می‌توان تا حدودی نظری را درباره زبان و ساختار روان‌شناختی آن و نیز مبانی فلسفی آن استخراج کرد. در راستای این اهداف باید به چند نکته توجه کرد: اولین نکته این است که زبان این نوشتار با ساختارهای بیانی مرتبط به فلسفه متفاوت است، زیرا چنان‌که گفته شد هدف موضوعاتی است که در روان‌شناسی شناختی مطرح است، نه جلوه‌های فلسفی و مبانی فلسفی آن؛ نکته دومی که در ادامه این سخن باید به آن توجه کرد این است که از آنجا که این شکل از روان‌شناسی در زمان ملاصدرا وجود نداشته است، لاجرم اصطلاحات و موضوعات رایج روان‌شناسی در آثار ملاصدرا به چشم نمی‌خورد، در نتیجه نگارنده هم ناگزیر از به کار بردن اصطلاحات روان‌شناسی در زمان مواجه شدن با معنی آن در فلسفه ملاصدرا و هم مشابه‌سازی و مقایسه در هنگام مواجه با موضوعات مشترک با روان‌شناسی شناختی می‌باشد؛ بنابراین این نوع فرایند بررسی، به معنای قرار دادن سخنان وی در یک گروه و یک نظریه روان‌شناسی نیست، بلکه نزدیک شدن به زبان روان‌شناسان برای ارائه نظرات ملاصدرا در این باره است و نکته آخر اینکه یکی از مشکلات علم روان‌شناسی امروز نگاه تک‌ساحتی به انسان یعنی حذف بعد مجرد وی است که این به معنای غلط بودن تمام نظرات آن‌ها نیست، بلکه به معنای کامل نبودن نظریاتی است که علی‌رغم نیاز انسان برای پرداختن به بعد متافیزیکی در مسائل روان‌شناسی از آن غافل شده است؛ بنابراین با توجه به اینکه ملاصدرا هر دو بعد را در انسان قبول داشته است ممکن است نظریات وی با برخی از مواضع روان‌شناسان یکسان باشد. این یکسانی به دلیل مبانی یکسان نیست؛ بلکه به معنی این است که ملاصدرا به هیچ عنوان بعد فیزیکی و خواص آن و حتی قابلیت‌های آن را نادیده نمی‌گیرد، (همو، المبدأ و المعاد، ۲۵۹) و همه حقیقت انسان را به آن منتسب نمی‌کند و در حرکت جوهری انسان حدوث وی را مرتبط به جسم و بقا وی را مرتبط به بعد تجردی انسان می‌داند.

بر این اساس این مقاله در پی آن است که به سوالات ذیل پاسخ دهد. با توجه به اینکه روان‌شناسان شناختی به‌طور کلی زبان را به یک سیستم نمادی مشترک، مرکب از کلمات برای برقراری ارتباط تعریف کردند و شامل مهارت‌هایی از جمله شنیدن، خواندن و مانند این مطالب می‌دانند، (Ashcraft, 320-412؛ Sternberg, 359-441؛ Eysenck, 335-430؛ Solso, 308-374) آیا ملاصدرا نیز به زبان روان‌شناختی توجه کرده است و آیا می‌توان مهارت‌های مرتبط و عمومی زبان را به مثابه یک روان‌شناس از نظرات وی استخراج و تبیین کرد؛ همچنین این مسئله که زبان با ساختار روان‌شناسانه خود چه مکانیزمی دارد و چگونه عمل می‌کند، به چه ابزارهای نیاز دارد و چه اهدافی را می‌توان برای آن تعیین کرد؛ تا چه حدودی در فلسفه وی به آن اشاره شده است. این‌ها مسائلی است که هر زبان‌شناسی در حوزه روان‌شناسی شناختی در وهله نخست باید به آن پاسخ دهد. (Ashcraft, 320-323؛ Sternberg, 359-340؛ Eysenck, 335-337؛ Solso, 308-312) بر این اساس هدف این نوشتار ورود به فلسفه زبان و خاستگاه آن و مباحث فرازبانی نمی‌باشد، بلکه تنها در پی یافتن یک ساختار روان‌شناختی است و اهداف دیگر را به نوشتارهای دیگر موکول می‌کند.

اما بحث زبان را باید تا حدودی در ذیل مباحث کلام و کتاب خداوند جستجو کرد، به‌طور کلی کلام در بحث‌های وی فراتر از تعریف روان‌شناسانه زبان -چنان‌که به آن اشاره شد- است. وی به‌طور کلی سه سطح از کلام را در مباحث خود بیان می‌کند که تنها یک سطح آن در سطوح کلام انسانی مرتبط به مسائل زبانی مورد توجه نگارنده است؛ اما این سه سطح به‌طور خلاصه عبارت‌اند از: مرتبه اول که بالاترین سطح کلام از دیدگاه وی است و در آن عین کلام، مقصود و هدف است (ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۷، ۵؛ همو، مفاتیح‌الغیب، ۱۸) که در همه انسان‌ها تحقق نمی‌پذیرد، بلکه تنها مختص به انسان کامل است زیرا اوست که می‌تواند با عین کلام با خداوند مکالمه کند و معارف و حقایق را از او دریافت کند. (همان، ۲۰) قسم دوم که قسم وسط و میانه نام دارد قسمی از

کلام است که هدف دیگری غیر از زبان به نحو ضرورت و بدون تخطی از آن کلام، درکار است (همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۷، ۶؛ همو، مفاتیح الغیب، ۱۸) و مثال این نوع کلام در انسان، فرمان دادن اعضا بدن به کاری یا بازداشتن اعضا از آن است زیرا همه قوا در پیروی از نفس آفریده شده‌اند و سرپیچی از کلام نفس برای بدن تحقق پیدا نمی‌کند. (همان، ۲۰) و قسم آخر، کلام فرودین نام دارد که باز هم عین کلام را مقصودی دیگر است اما مقصود دیگر با این شرط همراه است که امکان تخلف و سرپیچی از این کلام ممکن است، یعنی حتی زمانی هم که تخلف وجود ندارد، امکان تخلف و سرپیچی در آن از بین نرفته است. (ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۷، ۶؛ همو، مفاتیح الغیب، ۱۹) این مرتبه در انسان درخواست‌هایی است که به واسطه زبان یا دست یا اعضا دیگر صادر می‌شود، مانند گفتن، اشاره کردن، نوشتن، عمل و... (همان، ۲۰).

از این بیان برای ورود به بحث اصلی سه نکته قابل توجه است: از میان این سه قسم آن مسئله‌ای که مقصود نگارنده را برای مسائل روان‌شناختی به خود معطوف کرده است قسم سوم کلام است، آن‌هم، نه همه مصادیق آن، بلکه تنها زبان قراردادی که در این جا ملاصدرا به دو مصداق گفتن و نوشتن آن اشاره کرده است. دومین نکته این است که از میان مصادیق دسته سوم، اهمیت زبان تا جایی است که ملاصدرا به طور مصداقی به تفاوت میان اشاره و صوت (سخن گفتن) اشاره کرده و به طور کلی صوت را به دو دلیل به اشاره ترجیح می‌دهد؛ اول اینکه نفس با استفاده از صوت، توانایی ساختن بی‌نهایت هیئات و ترکیبات را دارد و دوم اینکه صوت می‌تواند علاوه بر محسوسات از صور، معانی و معقولات نیز گزارش دهد، در حالی که اشاره نه تنها دارای محدودیت است بلکه تنها مرتبط به چیزهای حسی قریب و حاضر است. (همو، المبدأ و المعاد، ۲۶۰) و گرچه ملاصدرا در این مقام تنها از سخن گفتن یاد کرده است اما به ویژگی‌های کلی زبان اشاره دارد که شامل همه مهارت‌های دیگر زبانی نیز می‌شود؛ زیرا مثلاً این ویژگی درباره نوشتن هم صادق است؛ بنابراین انتخاب و بررسی زبان نسبت به دیگر مصادیق کلام فرودین از اهمیت بیشتری برخوردار است. سوم اینکه کلام در برخی مواضع از دیدگاه ملاصدرا صرفاً به سخن گفتن اشاره ندارد؛ بلکه شامل سخن گفتن است و در معنای اعم خود نوشتن را نیز شامل می‌شود.

توضیح اینکه در ساختار روان‌شناسانه ملاصدرا - با توجه به آثار وی - زبان، همه مهارت‌های گفتن، شنیدن، خواندن و نوشتن را در بر می‌گیرد و اگر به علت ساختار بندی نوشتار اثبات این مطلب در ابتدا نیامده است، اما در سیستم زبانی از دیدگاه وی به این مطلب اشاره خواهد شد. بنابراین در این نوشتار هر جا سخن از زبان مطرح می‌شود جز در مواردی که هر کدام به صورت جداگانه توضیح داده شده، کل این فرآیند مورد توجه بوده است و در واقع منظور کلماتی است که بر معنی دلالت دارد. (همو، المشاعر، ۵۶) خواه این حروف نوشته شود، خواه خوانده شود و خواه شنیده شود و یا گفته شود.

۲. ویژگی‌های عام زبان از نظر ملاصدرا

آنچه از نظر نگارنده در نگاه ملاصدرا زبان در معنای روان‌شناختی آن است، دارای ویژگی‌های عمومی است که متخصصان روان‌شناسی شناختی درباره آن بحث کرده‌اند مانند ارتباطی بودن زبان^۱ یعنی زبان به ما اجازه می‌دهد با افرادی که با آن‌ها زبان مشترک داریم ارتباط برقرار کنیم، نمادی و قرار دادی بودن^۲ آن یعنی زبان، رابطه‌ای قراردادی میان نماد و مرجع آن: ایده، شی، فرآیند، رابطه یا توصیف برقرار می‌کند، ساختار منظم^۳ بودن آن یعنی فقط الگوهای خاصی از نحوه تنظیم نمادها دارای معنا هستند و معانی مختلفی را در بردارند،

^۱. communicative

^۲. arbitrarily symbolic

^۳. regularly structured

ساختمند در سطوح چندگانه^۱ به این معنا که ساختار زبان ممکن است در بیسش از یک سطح به طور مثال آواها، واحدهای معنایی، کلمات و عبارات تحلیل شود، زاید یا مولد^۲ نیز به این معناست که در چهارچوب محدودیت‌های ساخت زبانی، کاربران می‌توانند اظهارات و گفتارهای جدیدی تولید کنند و امکان خلق گفتارهای جدید عملاً نامحدود است، پویایی^۳ به این معنا که زبان‌ها به طور دائم تکامل می‌یابند و مانند آن (322-323 Ashcraft, Sternberg, 361-362) که این مولفه‌ها در فلسفه ملاصدرا با تفاوت‌ها و شباهت‌هایی قابل بررسی است.

۱. اعلام و اظهار: اعلام و اظهار مساله‌ای است که به واسطه ارتباط به وجود می‌آید و از آن‌جا که انسان موجودی اجتماعی است و به دیگران شدیداً نیاز دارد، زبان را به وجود آورده است (ملاصدرا، المبدأ و المعاد، ۲۶۰؛ همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۳، ۳) تا برای برقراری ارتباط و اعلام و اظهار خویش - مکنونات ضمائر و مستورات بواطن - از آن استفاده کند (همو، المبدأ و المعاد، ۲۵۹-۲۶۰) و احتمالاً به همین دلیل است که برخی روان‌شناسان، ارتباطی بودن زبان را آشکارترین و چشم‌گیرترین ویژگی آن تلقی می‌کنند. (آیزنک، ۲۰، Sternberg, 362) چنان‌که ویژگی اظهار و اعلام را می‌توان به هر سه قسم کلام از دیدگاه ملاصدرا نیز منتسب کرد.

۲. واسطه‌گری: ملاصدرا این سیستم آگاهی‌دهنده را یک سیستم واسطه‌گر می‌داند، زیرا از دیدگاه وی اگر این نوع آگاهی دادن با واسطه نباشد دیگر به آن صوت و صدا و حرف و کلمه نخواهند گفت. (ملاصدرا، اسرارالآیات، ۵۲)

۳. وجود قراردادی و وضعی: زبان از نظر ملاصدرا برای همه آنچه در مافی الضمیر انسان است اعم از صور و معانی و معقولات و محسوسات (همو، المبدأ و المعاد، ۲۶۰) وجودی را قرارداد می‌کند (همو، منطق نوین مشتمل بر اللمعات المشرقیة فی الفنون المنطقیة، ۱۳) تا راه ارتباطی میان انسان‌ها را هموار سازد و آنچه در درون انسان می‌گذرد قابل انتقال شود. این وجود همان است که در روان‌شناسی غالباً ویژگی نمادین^۴ زبان نام گرفته است. نماد در واقع چیزی است که چیز دیگر را بازنمایی کرده، نشان می‌دهد و یا پیشنهاد می‌کند. (ک. رید، ۳۷۲، آیزنک، ۲۰، Sternberg, 362)

۴. ساختار منظم و ساختمند در سطوح چندگانه: وی با بحث دلالت‌ها، تصورات و تصدیق و اجزای آن و بحث اقسام کلمه نشان می‌دهد که هر زبانی - از آن جهت که زبان است نه از آن جهت که زبان خاصی است - دارای ساختار منظم و سطوح چندگانه حرف، اسم و فعل و ... است و به این ترتیب قوانین کلی در نظام زبان حاکم است که بدون آن قواعد و قوانین تفکر کردن به معنای روان‌شناسی آن سخت یا غیرممکن است. (ملاصدرا، منطق نوین مشتمل بر اللمعات المشرقیة فی الفنون المنطقیة، ۵) روان‌شناسان این ویژگی زبان است که نظام مشترک ارتباطی را ممکن می‌سازد و به طور مبسوط نیز به آن پرداخته‌اند. (ک. رید، ۳۷۲، Sternberg, 362)

۵. زاید و مولد: از نظر وی با حروف محدود ساختارها، هیئات و ترکیبات نامحدود ساخته می‌شود (همو، المبدأ و المعاد، ۲۶۰) علاوه بر آنکه قابلیت تغییر و تحول و دگرگونی را دارد (همو، منطق نوین مشتمل بر اللمعات المشرقیة فی الفنون المنطقیة، ۱۳)

^۱. structured at multiple levels

^۲. productive

^۳. dynamism

^۴. symbolic

و این تغییر می تواند به واسطه شرع، عرف خاص و عرف عام به وجود آید. (همان، ۵) این ویژگی ها باعث می شود که بتوان فاعل زبان را یک فرد خلاق نامید. (همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۷، ۱۰) و روان شناسان اعتقاد دارند که میزان این خلاقیت در زبان های مختلف تقریباً یکسان است. (ک. رید، ۳۷۲، Sternberg, 363)

۶. اشتراک بین گروه خاص: به این معنا که زبان در معنای عام دارای ویژگی است که می تواند انواعی مختلفی داشته باشد و هر نوعی مختص به یک گروه، جامعه و یا یک عصر باشد. (همان، ۱۳)

با توجه به آنچه گفته شد، می توان از دیدگاه ملاصدرا زبان روان شناختی را این گونه تعریف کرد «وجودی واسطه گر وضعی که دارای ساختار منظم و ذاتی مولد و پویا است که می تواند بین مردم یک مکان یا یک عصر و زمان مشترک بوده تا مردم بتوانند در یک رابطه متقابل مکنونات ضمائر و مستورات بواطن خود را با دیگران به اشتراک بگذارند» در ادامه این تعریف می توان به مهارت های زبانی اشاره کرد که در سیستم زبانی ملاصدرا - چنان که اشاره خواهد شد - شامل مهارت های گفتن، نوشتن، خواندن و شنیدن است که با مکانیزم ویژه و خاصی عمل می کنند.

سیستم زبان

با توجه به بیان ملاصدرا در باب فرایند نزول کلام الهی از مرتبه ذات الهی به قلب انسان کامل میتوان تفسیری روان شناختی نیز بیان کرد که سیستم زبانی می تواند به دو نحو نزولی - سخن گفتن و نوشتن - و صعودی - شنیدن و خواندن - تبیین شود. (ملاصدرا، تفسیر القرآن الکریم، ج ۷، ۱۱۷) علت نامگذاری در واقع به مرتبه بندی وجود برمی گردد. به این معنا که ملاصدرا از طرفی وجود مادی را پایین ترین مرتبه وجود می داند و از طرف دیگر سخن گفتن و نوشتن زمانی به عنوان یک فعل از انسان صادر می شود که فرآورده آن از ادراک عقلی و تخیلی و حسی گذشته و به آلت ارتباطی متناسب خود رسیده و با دنیای مادی اتصال پیدا کرده است و به دلیل اینکه در این فرایند از مراتب تجردی کم می شود، می توان آن را یک فرایند نزولی نامید و نقطه مقابل آن یعنی شنیدن و خواندن که در آخرین مرتبه خود به عقل نظری و مراتب مجرد وجود ترقی پیدا می کند را یک روند صعودی در نظر گرفت. دسته بندی ملاصدرا و قرار دادن مهارت گفتن و نوشتن در یک طرف و خواندن و شنیدن در طرف دیگر در واقع بیان کننده یک سیستم موازی در روان شناسی شناختی است؛ سیستم موازی سیستمی است که بر مبنای ورودی و خروجی داده تنظیم شده است؛ بر اساس این سیستم گفتن و نوشتن در واقع سیستم های خروجی یا برون داد و شنیدن و خواندن سیستم های ورودی یا درون داد به حساب می آیند و در مقابل این سیستم، سیستم های سلسله مراتبی وجود دارد که زبان به شکل مراحل تحولی شنیدن و گفتن به عنوان سیستم های اولیه و خواندن و نوشتن به عنوان سیستم های ثانویه مطرح است. (Sternberg, 393-394) که البته ملاصدرا به این نوع طبقه بندی اشاره نکرده است، اما وی فرایند سیستم زبانی موازی خود را با دو شیوه مکانیزمی برعکس توضیح می دهد؛ به این شکل که وی مکانیزم مرحله نزولی که همان برون داد نامیده می شود و شامل گفتن (مرتبه لفظی) و نوشتن (مرتبه کتبی) است را از صورت عقلی شروع می کند. از نظر وی ابتدا این صورت، به صورت اجمال و بسیط - در اینجا منظور ادراک عقلی فیلسوفانه نیست؛ بلکه همان درک و شعور نسبت به حضور مفاهیم و گزاره هاست - در نفس ایجاد می شود، سپس در اثر نیروی نفس انسان از این صور، صور تفصیلی ایجاد شده و اثری در کانون تخیل که نفس حیوانی انسان است، برجا می گذارد و سپس اثر آن که عبارت است از صورت خیالی کلام یا نوشتار به مغز رسیده و از آن جا با فرمان مغز اثر تولید شده، به صورت محسوس در خارج به واسطه آلات و اعصاب و اعضا و به شکل صدا و حرف در صفحه هوا یا صفحه کاغذ ایجاد می شود. (ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۷، ۱۵؛ همو، مفاتیح الغیب، ۲۷) در واقع ملاصدرا با یک تئوری روان شناسی شناختی دقیق بیان می کند که

تخیل، صورت خیالی کلام یا نوشتار را تولید می‌کند، بنابراین رمزگردانی^۱ زبان به واسطه تخیل انجام می‌شود. مرحله رمزگردانی در اصطلاح روان‌شناسان مرحله تبدیل مفهوم به لفظ یا لفظ به مفهوم است (Sternberg, 393-394) در نتیجه نفس انسان پس از این مرحله می‌تواند تولیدی برون داد، متناسب با عالم ماده داشته باشد.

مرحله بعدی که مرحله صعودی و به اصطلاح درون داد است و شامل شنیدن و خواندن می‌شود، به این صورت قابل تبیین است که از نوشتار یا گفتار اثری به پرده گوش که عضوی غضروفی است و یا به چشم که عضوی عصبی است می‌رسد و از هر یک از آن دو به واسطه عضلات و رگ‌ها به سیاهرگ‌ها رفته و از آن‌جا به مغز منتقل شده و سپس به واسطه تخیل معنا شده و به قوه نفسانی و در آخر به عقل نظری و آنچه پس از آن است تحویل داده می‌شود (ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۷، ۱۶-۱۷؛ همو، المشاعر، ۲۸) چنانچه ملاحظه شد این مرحله درست برخلاف فرایند قبل عمل می‌کند در نتیجه این مرحله به زبان روان‌شناسان مرحله رمزگشایی^۲ و دریافت نامیده می‌شود. (Sternberg, 393-394) ملاصدرا درباره مرحله رمزگشایی در جایی دیگر بیان می‌کند که «نوشته در ابتدا به چشم (حسی) ادراک شده و سپس به چشم تخیل» (ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۷، ۳۶) این سخن وی ظاهراً به این معناست که نوشته با دو نوع دیدن برای رسیدن به معنا سروکار دارد؛ چشمی که دیدن فیزیکی - لفظی - به واسطه آن انجام می‌شود و چشمی که دیدن معنا توسط آن انجام می‌شود و در واقع چشم تخیل که به کار فهمیدن می‌آید و لفظ را رمزگشایی می‌کند.

پس با توجه به ویژگی‌های زبان و سیستم زبانی از دیدگاه ملاصدرا، می‌توان گفت که سیستم زبان با چهار مهارت گفتن، نوشتن، شنیدن و خواندن انجام می‌شود. در واقع استفاده از زبان در گفتن و نوشتن برای ارتباط درون ما با دنیای بیرونی و خواندن و شنیدن ارتباط دنیای بیرونی ما با درونی است. اما باید توجه کرد که با مطالعه آثار ملاصدرا مشاهده می‌شود که وی بیش از خواندن و شنیدن به نوشتن و گفتن توجه داشته است؛ این مسئله به این دلیل است که مسئله سیستم زبانی انسان در ذیل مباحث کلام و کتاب خداوند انجام شده است. (همان، ج ۷، ۱۵؛ همو، مفاتیح الغیب، ۲۶) و ملاصدرا به دلیل تبیین کیفیت سخن گفتن خداوند با انسان در مرتبه وجود لفظی و کتبی - یا همان گفتن و نوشتن - است بیشتر از مهارت‌های دیگر به مهارت نوشتن انسان و سخن وی توجه کرده است. بر این اساس در ادامه این نوشتار ضمن تأکید بر این نکته که از نظر وی زبان بر هر چهار مهارت گفتن، نوشتن، خواندن و شنیدن استوار است، بیشتر به دو مهارت نوشتن و گفتن توجه می‌شود.

۳. ساختار تشکیل دهنده زبان در هر مهارت زبانی

پس از بیان مکانیزم زبان لازم است با استفاده از عبارات وی در این مبحث و مباحث مشابه به طور کلی اجزای تشکیل دهنده مکانیزم زبان را به صورت جداگانه و با اشاره به کارکرد هر یک توضیح داد. هدف طرح چنین مسئله‌ای این است که نشان داده شود، ملاصدرا تنها به ساختارهای فیزیکی یا نمادین زبان توجه نمی‌کند و انسان را مانند یک ماشین در نظر نمی‌گیرد؛ بلکه وی کل فرایند انتقال از لفظ به معنی و از معنی به لفظ را دارای مهره‌هایی در نظر گرفته است که هر آسیمی به آن می‌تواند اِشکالی در سیستم زبانی به وجود آورد. گرچه نگارنده این بخش را به عنوان ساختار تشکیل دهنده زبان در هر مهارت زبانی عنوان کرده است و اجمالاً به معرفی آن پرداخته است اما در روان‌شناسی شناختی هر کدام از این مباحث به طور جداگانه مطرح شده و درباره آن توضیح داده شده است.

^۱. Encoding

^۲. Decoding

ادراک دخیل در زبان در روان‌شناسی، ادراکاتی هستند که بر زبان تأثیر می‌گذارند و ابزارهای مختص به زبان مواد، ابزارهایی که هستند که با توجه به آن شنیدن، گفتن، خواندن و نوشتن تحقق پیدا می‌کند و با بررسی این ساختار در حوزه تجربی عملکرد زبانی انسان مشخص می‌شود. این مسائل در کتاب‌های عمومی ادراک و احساس به طور خاص و در ذیل ساختار کلی هر یک از فرایندهای عمومی زبان مورد بررسی قرار گرفته است. (ایروانی، روان‌شناسی احساس و ادراک، ص ۲۳-۲۴؛ گایتون، درسنامه‌ی فیزیولوژی پزشکی، ص ۹۰۷، نادری، احساس و ادراک از دیدگاه روان‌شناسی، ص ۸۰، مارتلین، احساس و ادراک، ص ۳۰) و همچنین ساختار زبانی در روان‌شناسی یعنی قاعده‌های دستوری و شکل‌های خاص صرف و نحو که در اصول کلی زبان‌شناسی روان‌شناسی مطرح است. (ک.رید، روان‌شناسی شناختی، ص ۳۸۲ و سولسو، روان‌شناسی شناختی، ۴۱۴) و مسائل روان‌شناسی که به طور گسترده درباره زبان مطرح است و در حقیقت به مسائلی روانی می‌پردازد که بر گفتن، شنیدن، دیدن و خواندن تأثیر می‌گذارد مانند زمینه مشترک بین گوینده و شنونده برای فهم مطلب و یا روش اکتشاف خود محور یعنی مواردی که در زمینه مشترک وجود ندارد ولی از نظر شخصی می‌توان به آن‌ها رجوع کرد (آیزنک، روان‌شناسی شناختی، ۴۲۰) و یا تفاوت‌های فردی در که در فهم مطلب وجود دارد (همان ۴۲۲، ک.رید، روان‌شناسی شناختی، ۳۹۸) و یا طرحواره‌هایی که نسبت به جهان و اشیاء برای فهم زبان به ما کمک می‌کند (آیزنک، روان‌شناسی شناختی، ۴۴۶) نگارنده این مطالب بیان شده را تحت چهار مقوله در ملاصدرا توضیح می‌دهد.

۱. ادراکات دخیل در زبان

ملاصدرا به طور کلی سه سطح از ادراکات برای انسان قائل است، ادراک عقلی، خیالی و حسی (همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۳، ۴۱۶) وی در فهم زبان هر سه ادراک را سهیم می‌داند. چنان‌که ملاحظه شد، وی ابتدای سیستم برون‌داد و انتهای سیستم درون‌داد را با عقل تکمیل می‌کند. (همان، ج ۷، ۱۵-۱۷؛ همو، مفاتیح الغیب، ۲۷-۲۸) وی حتی در درک درست معانی از الفاظ نیز عقل را دخیل می‌داند، به این شکل که معتقد است در درک الفاظ تنها چیزی که وجود دارد وضع نیست و گاهی استفاده از عقل در آنچه وضع شده برای ادراک و دریافت معنی درست و مقصود اصلی گوینده و نویسنده لازم است. وی این سخن را در باب دلالت‌ها بیان می‌کند به این شکل که تنها دلالت مطابقی است که وضع و قرارداد صرف است ولی دلالت تضمن و التزامی، در برگیرنده تصمیم و تشخیص درست عقل است. (همو، منطق نوین مشتمل بر اللمعات المشرقیة فی الفنون المنطقیة، ۴)

اهمیت عقل در مسئله مهارت‌های زبانی بسیار مهم است، در مهارت‌های شنیدن و خواندن صدرا معتقد است که «تصور زمانی شکل می‌گیرد که قوه عاقله بر معنی تسلط پیدا کند و آن را به تمامه بیابد» (همو، مفاتیح الغیب، ۱۳۲) در واقع بتواند معنی لفظ را بفهمد پس وی فهم را به تصور چیزی از لفظ گوینده تعریف می‌کند و فهماندن را رساندن معنی لفظ به فهم شنونده یا خواننده می‌داند (همان، ۱۳۵) پس در واقع کار قوه عاقله فهم است و شنیدن و خواندن اگر به قوه عاقله ختم نشود، معنا و فهم به وجود نمی‌آید و زبان کارکرد انتقال معنی را از دست می‌دهد. «مقصود از وضع و قرار دادن کلام و نگارش، رساندن معانی به مدارک صاحبان عقل است نه دیوانگان و...» (همان، ۲۹) اما در مهارت‌های گفتن و نوشتن نیز ابتدا عقل در دو جهت بسیط و تفصیلی معنا را دریافت یا آن را آماده تحویل می‌کند. (همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۷، ۱۵؛ همو، مفاتیح الغیب، ۲۷) به نظر می‌رسد بر اساس کلام ملاصدرا مراد از مرحله بسیط کلیت معنا و مراد از مرحله تفصیلی جزئیاتی است که در دسترس قوه خیال برای معادل‌سازی با آنچه وضع شده است، قرار می‌گیرد «متکلم نخست تفکر می‌کند و به خاطرش چیزی خطور می‌کند و در خیالش صورت آنچه را که می‌خواهد به آن تکلم کند و آشکارش نماید حاضر می‌کند و سپس از مرز ضمیر بلکه حدود و مرزهای ضمیرهای متفاوت به مرز خارج و عالم شهادت خارج می‌کند». (همو،

الحكمة المتعالية في الأسفار العقلية الأربعة، ج ۷، ۱۶) بنابراین تا متکلم و نویسنده از قوه عقلانی خود استفاده نکند نمی‌تواند پیام را به شنونده و خواننده انتقال دهد.

اما سطح میانه ادراک که ادراک تخیلی نام دارد، کار رمزگردانی و رمزگشایی از الفاظ را بر عهده دارد. به نظر می‌رسد، ادراک تخیلی همان دستگاه مبدل است که در آن معنا تبدیل به کلمات و حروف وضعی و کلمات و حروف وضعی تبدیل به معنا می‌شود؛ در این مرحله در واقع ما با تحلیل معنایی سروکار داریم.

البته این نکته را نباید از خاطر دور کرد که اهمیت ادراک خیالی و عقلی به معنای عدم خطای آن‌ها در به کارگیری الفاظ نیست و به همین دلیل است که منطق الفاظ را به سبب مباحث عمومی آن کنار نمی‌گذارد و ملاصدرا معتقد است که تخیل در به کارگیری الفاظ و عقل در معنی الفاظ (همو، منطق نوین مشتمل بر اللمعات المشرقیة فی الفنون المنطقية، ۴۵) دچار خطا می‌شوند. استفاده درست از الفاظ و شناخت آن به ما کمک می‌کند در ادراک خیالی و عقلی کمتر دچار خطا و اشتباه شویم.

اما ادراک آخر عبارت است از اولین مرتبه ادراکی در سیستم درون‌داد و آخرین مرتبه ادراکی در سیستم برون‌داد که مختص به ادراک حسی است. کار ادراک حسی در شنیدن و خواندن، تحویل گرفتن اطلاعات از اندام‌های حسی و تحویل آن به تخیل برای رمزگردانی است و در گفتن و نوشتن، تحویل گرفتن اطلاعات رمزگذاری شده از تخیل و تحویل دادن آن به اندام حسی است.

۲. ابزارهای مختص به زبان

اما دومین دسته از عوامل کارکرد درست زبان، ابزارهایی است که هر کدام از مهارت‌های زبانی یعنی شنیدن، گفتن، خواندن و نوشتن به آن نیاز دارند. این ابزارها مادی است و گرچه هر یک شرط لازم تحقق این افعال هستند، اما به تنهایی کافی نیستند، بنابراین مثلاً گوش و چشم در ادراک شنوایی و بینایی (همو، مفاتیح الغیب، ۱۲) و دستگاه تنفسی برای گفتن (همو، الحکمة المتعالية فی الأسفار العقلية الأربعة، ج ۷، ۱۰) و در کنار همه این‌ها اعصاب و رگ‌ها و همچنین مرکزیت مغز (همان، ۱۵ و همو، مفاتیح الغیب، ۱۲) لازم است که شخص بتواند بر اساس نیازش از هر یک از مهارت‌های زبانی استفاده کند. لازم به توضیح است که نباید فراموش کرد که ما درباره مکانیزم زبان روان‌شناختی سخن می‌گوییم، نه درباره زبان به حالت کلی یعنی شنیدن‌های متافیزیکی و ... بنابراین ما در شنیدن، گفتن، خواندن و نوشتن بی‌شک به این ابزارها نیازمند هستیم.

۳. مواد و ساختار زبانی خاص

سومین عامل که می‌توان آن را تحلیل دستوری نامید، به ساختارهای مرتبط به هر زبان و انسجام درونی آن مرتبط است. بنابراین هر فردی که حامل این زبان است با دانستن علم صرف و واژه‌های لغت و علم نحو و فصاحت و اسلوب علم بلاغت و عدم انحراف از قوانین عبارت (همو، المشاعر، ۱۲) می‌تواند به انتقال معانی یا دریافت معنی بپردازد.

۴. مسائل روان‌شناختی

آخرین عامل که مسائل روان‌شناختی به حساب می‌آیند به این مساله اشاره دارد که گاهی اتفاق می‌افتد که همه آنچه در یک مهارت زبانی نیاز است فراهم است، اما در فهم زبان که هدف اساسی خلق زبان است مشکلاتی به وجود می‌آید. روان‌شناسان به‌طور عمده در پی علل یافتن این‌گونه اشکالات هستند که برخی از آن‌ها به هیچ عنوان به مسائل گفته شده مرتبط نیست یعنی هر کدام از این مهارت‌ها به‌طور اختصاصی و یا همه آن‌ها به صورت یک معیار کلی، خصوصیتی دارند که یک ویژگی روان‌شناختی محسوب می‌شود که بر فهم تاثیر

می‌گذارد. ملاصدرا نیز به مثابه فیلسوفی که نظریات فلسفی او می‌تواند مبنایی برای دیدگاه‌های روانشناسی قرار گیرد به صورت ضمنی به برخی از این ویژگی‌ها اشاره کرده است.

نگارنده این ویژگی‌ها را در دو دسته کلی مهارت‌های تقویت زبان و مسائل روانی پیرامون زبان تقسیم کرده است. به زعم وی این دو حالت کلی سبب می‌شود که انسان در حالتی قرار گیرد که فهم متفاوتی نسبت به بقیه تجربه کند، در حالی که دارای ساختار تقریباً مشترک با انسان‌های دیگر است. مثلاً در باب مسائل روانی زبان می‌توان برای نمونه به دو نکته ذیل اشاره کرد:

۱. پیشینه معنایی متناسب با الفاظ که در مکانیزم‌های زبانی بسیار اهمیت دارد. به این معنا که گاهی معلومات معنایی^۱ می‌توانند فراتر از الفاظ در ذهن تحقق پذیرند (Ashcraft, 358-359) و این سخن نشان می‌دهد که الفاظ می‌تواند با ظواهر یکسان برای افراد مختلف به صورت تشکیکی یا گاهاً متضاد حاصل شود. ملاصدرا در فهم آیات برای افراد به این سخن اشاره می‌کند که «البته بر دارندگان خرد قرآنی پوشیده نباشد که روی گردانیدن ابولهب و ابوجهل از دانش قرآن و کناره کردنشان از شنیدن آیات نورانی آن، با نژاد عربی و خویشاوندی که با رسول(ص) داشتند از جهت نداشتن علم صرف و واژه‌های لغت و بیگانگی‌شان از علم نحو و فصاحت و دوریشان از اسلوب علم بلاغت و انحرافشان از قوانین عبارت و همچنین به جهت سنگینی گوش و کوری دیدگان و خالی بودن سینه‌شان از قلب ظاهری نبود... و در ادامه به حدیثی از پیامبر استناد می‌کند که اگر در گفتار خویش دروغ و در دل‌هایشان گرایش به بدی و شور و اضطراب نبود هر آینه هر آنچه که من می‌بینم می‌دیدند...» (ملاصدرا، مفاتیح-الغیب، ۱۲) و یا این سخن که «رسانیدن معانی لطیف (الفاظ قرآن) به دل‌های آنان جز بعد از نرم شد دل‌هایشان و آرام گرفتن انکارشان و از بین رفتن نخوتشان امکان‌پذیر نمی‌باشد» (همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۷، ۳۷۵)

همه این سخنان نشان می‌دهد که ملاصدرا به این امر معتقد است که پیشینه معنایی که گاهاً ممکن است به واسطه سبک زندگی، اجتماع و... برای افراد به وجود آید، می‌تواند در فهم آن‌ها از یک مطلب تاثیر بگذارد و چیزی متفاوت از معنای الفاظ ادراک کنند. این همان مطلبی است که روان‌شناسان معتقدند که گاهی اوقات دریافت ما، چیزی نیست که می‌شنویم یا می‌بینیم، بلکه آنچه انتظار داریم می‌شنویم و می‌بینیم. (Ashcraft, 359)

این مساله به نوعی به زمینه مشترک^۲ میان گوینده و شنونده، و یا نویسنده و خواننده هم اشاره دارد یعنی اطلاعات و باورهای مشترک بین این دو گروه که هر چه این زمینه بیشتر باشد معنای مورد نظر گوینده یا نویسنده بیشتر مورد درک شنونده یا خواننده قرار می‌گیرد. (Eysenck, 400) ملاصدرا این مطلب را درباره خواندن قرآن و درک معنای آن برای افراد بازگو می‌کند. از نظر وی چون عده‌ای در پی به دست آوردن معنویت و سعادت حقیقی نیستند و به جنبه‌های غیرمادی هستی توجه نمی‌کنند، نمی‌توانند درک درستی از آیات قرآن داشته باشند زیرا برای درک الفاظ قرآن باید زمینه مشترکی با آن داشت. وی می‌گوید: «اگر تو را از نهان راهی به سوی جهان ملکوت بود هر آینه قرآن را می‌یافتی» و یا این سخن که «و انسان قشری جز معانی قشری ظاهر(از قرآن) را ادراک نمی‌کند» (ملاصدرا، مفاتیح‌الغیب، ۴۱)

۲. مدل صحیح درک مطلب که با استنباط از سخنان وی می‌توان دو شیوه را در درک مطلب ارائه داد. شیوه اول مدل استقرایی درک مطلب است. به این صورت که از نظر وی خواندن گاهی به صورت رفتن از کلمه‌ای به کلمه دیگر و از سطری به سطر دیگر

^۱ Semantics

^۲ common ground

اتفاق می‌افتد و در انتها معنای کلی به چشم می‌آید، وی این شیوه را به کوتاهی نظر و سستی ادراک انسان مرتبط می‌کند که نمی‌تواند یکدفعه و به یکبارگی به همه متن تسلط داشته باشد. اما در شیوه قیاسی برخلاف شیوه اول، انسان ابتدا فهم کلی نسبت به آن که مثلاً می‌خواهد بخواند پیدا می‌کند و سپس به درک جزئیات می‌پردازد، مانند کسی که عبارتی نزد وی باشد که جامع سطرها و کلمات است (همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۷، ۱۴) پس وی فهم درست از خواندن یک مطلب را به روش قیاسی توصیه می‌کند، نه یک روش استقرایی. اما خوانندگان مبتدی -چنانچه اشاره شد- به دلیل سستی ادراک خود نمی‌توانند یکدفعه بر معنا تسلط پیدا کنند بر این اساس باید از کلمه‌ای به کلمه دیگر و از سطری به سطر دیگر بروند. البته مسائل روان‌شناختی مهارت‌های زبانی می‌تواند ابعاد وسیعی داشته باشد اما از آن جهت که هدف در این نوشتار بررسی همه جنبه‌ها و حالات نیست به ذکر مصادیقی از این مقوله اکتفا شده است زیرا این بحث طولانی و نیاز به طرح آن در ساختار دیگری دارد. مسئله بعدی که در ساختار زبان مورد بررسی قرار می‌گیرد توجه به این نکته است که از آنجا که سیستم برون‌داد شامل دو مهارت و سیستم درون‌داد نیز شامل دو مهارت است؛ آیا علاوه بر آنکه هر کدام از این دو در ورودی یا خروجی وجه شبه دارند، در موارد دیگری هم می‌توان میان مکانیزم‌های آن‌ها شباهت پیدا کرد یا نه؟ از آنجا -چنان که اشاره شد- ملاصدرا به دو مهارت گفتن و خواندن توجه کرده است، این نوشتار از زاویه این دو مهارت به برخی از مسائل عمومی مهارت‌های زبانی خواهد پرداخت.

۴. رابطه گفتن و نوشتن

از نظر صدرا «سخن گو کسی است که سخن بدان پایدار است و نویسنده کسی است که نامه را به وجود می‌آورد.» (همو، المشاعر، ۵۷) گفتن و نوشتن نه تنها در یک سیستم زبانی برون‌داد قرار دارند و هر دو آشکارکننده باطن انسان هستند (همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۷، ۱۰؛ همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۷، ۱۰۷)، بلکه وی در بیان خود گفتن و نوشتن را بالذات یک امر دانسته و تفاوت آن‌ها را به اعتبار می‌داند و البته وی صراحتاً به تفاوت در استقرار این دو نیز اشاره دارد به این شکل که از نظر وی کلام تقرر ندارد اما کتاب دارای تقرر است (همان، ۴) این همان نکته‌ای است که در روان‌شناسی با عنوان ناپایداری^۱ زبان گفتاری مطرح می‌شود که بر اساس آن کلام دارای ماهیت ناپایدار است و به سرعت حذف خواهد شد و به همین جهت شنونده باید از طریق ثبت پیام بر روی کاغذ یا ذخیره اطلاعات در حافظه از پیام محافظت کند. (Ashcraft, 323)

وی در تبیین این سخن که «گفتن و نوشتن بالذات یک امر هستند و به اعتبار متفاوت می‌باشند» می‌گوید کسی که سخن گو است از آن جهت که به قلم توانای خود در الواح سینه و منازل صوت و مجاری نفس می‌نویسد، نویسنده است و از جهتی که اندام جسمانی وی از او صوتی را صادر می‌کند، سخن گو محسوب می‌شود. (ملاصدرا، المشاعر، ۵۷) و سپس از این مطلب فراتر رفته و می‌گوید صورت الفاظ، نسبتی به فاعل - از آن جهت که از او صادر می‌شود- و نسبتی به قابل - از این جهت که در آن به حصول پیوسته و ظهور نموده است- دارد، پس آن به اعتبار اول نوشتن و به اعتبار دیگر سخن گفتن است. به این معنا که اگر صورت‌های لفظی که از درون خارج شده به هوا یا صفحه‌ای اضافه شود کتابت و نوشتن انجام شده است و به این اعتبار که این نوشتن نیاز به فاعلی دارد که حروف و الفاظ از نزد وی صادر می‌شود، متکلم و سخن گو است. (همو، مفاتیح‌الغیب، ۲۸)

^۱ Transitoriness

البته مشخص است که مراد ملاصدرا از اشتراک ذاتی گفتن و نوشتن این است که آنچه حقیقتاً تا قوه خیال پیش می‌آید، یک چیز است و تنها در استفاده از ابزار برای بروز تفاوت دارند؛ چنانچه در گفتن از ابزارهای صوتی و در نوشتن از ابزارهای مختص به نوشتار استفاده می‌شود؛ این مطلب را می‌توان به این شکل بیان کرد که از آنجا که در زبان قصد فهمیدن و یا فهماندن آن چیزی را دارد که در باطن است و چون مخاطب ناتوان از ادراک باطن متکلم یا نویسنده است به فرستاده ظاهری نیازمند است. این فرستاده ظاهری یا گفتن است و یا نوشتن. (همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۷، ۱۱۲)

و نکته جالب اینجاست که روان‌شناسان نیز درباره فرایند خواندن و ادراک گفتار که درست مقابل سیستم برون‌داد قرار دارند نیز به این مطلب اشاره کردند که بسیاری از فرایندهای درک مطلب طی خواندن متن و گوش دادن به سخنان افراد یکسان است. (Eysenck, 335) در واقع شاید بتوان گفت، گفتن و نوشتن در صدرا در مرحله مفهوم‌سازی و صورت‌بندی مشترک هستند و تنها در مرحله آخر و وسایط آن که به گفتار و نوشتار ختم می‌شود، با هم تفاوت دارند.

ملاصدرا اما به طور خاص سخن گفتن را تعریف کرده است و با فهم آنچه وی درباره سخن گفتن می‌گوید، پی خواهیم برد که آنچه تفاوت سخن گفتن و نوشتن است حقیقتاً در نوع استفاده از ابزار خروجی است؛ مثلاً وی سخن گفتن را به حرکت دهان متکلم و هوایی که از درون متکلم از آن روی که متکلم است خارج می‌شود تعریف می‌کند (ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۷، ۴) و در جایی دیگر به «احداث کلام در جسمی از اجسام» (همو، المبدأ و المعاد، ۱۴۵) اشاره می‌کند؛ در واقع به اعتقاد وی سخن، صفت سخنگو و سخن گفتن، فعل سخنگو محسوب می‌شود. (همو، مفاتیح الغیب، ۱۸)

از نظر ملاصدرا وقتی شخص شروع به سخن گفتن می‌کند و الفاظ را تصور می‌کند در هوای بیرون آمده از باطنش به حسب آنچه در درونش است هیئت و شکل‌های صداها و حروف و کلمات را انشا و ایجاد می‌کند و آن هوای که نفس نامیده می‌شود به صور حروف و آنچه از آن ترکیب پیدا کرده در می‌آید (همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۷، ۱۰) که باعث ایجاد صدا و به تبع آن رابطه و بازگو کردن درون می‌شود. (همو، مفاتیح الغیب، ۱۸) چنانچه ملاحظه شد ملاصدرا در تعریف و عملکرد سخن گفتن به مجاری تنفسی، حرکت دهان و صدایی که از این دو حاصل می‌شود اشاره دارد و این موارد همه به ساخت بیرونی سخن گفتن مرتبط است؛ گویی در این تعاریف به تفاوت سخن گفتن و نوشتن به طور ضمنی اشاره می‌کند.

اما مسئله دیگری که در باب مهارت‌های زبانی مورد توجه ملاصدرا است بحث هدف‌های مهارت‌های زبانی است.

۵. هدف و غرض متکلم

با توجه به آنچه درباره حقیقت ذاتی مشترک بین نوشتن و گفتن بیان شد و از آنجا که با بررسی اهداف کلام نمی‌توان به طور متمایز اراده ملاصدرا را در کلام به بحث سخن گفتن معطوف ساخت، در نتیجه می‌توان هدف و غرض متکلم از دیدگاه وی را به صورت گسترده‌تر به نویسنده نیز سرایت داد. از نظر ملاصدرا هدف اول در تکلم انشا اعیان حروف و کلمات و ایجاد آن‌ها از ضمیر و باطن در مخارج است و این عین اعلام است و از نظر وی ترتب اثر هدف دوم است که در واقع چیزی غیر از اظهار می‌باشد. (همو، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۷، ۵؛ همو، مفاتیح الغیب، ۱۸) وی با به کار بردن هدف دوم به شکل بسیار ظریفی به کنش‌های گفتاری^۱ که روان‌شناسان

^۱ Speech acts

در مسائل شناختی به آن اشاره می‌کنند، پرداخته است. این کنش‌ها شامل تکالیف مختلفی است که از طریق گفتار انجام می‌شود. (Sternberg, 424؛ بیرامی، ۳۷)

این عقیده از آن‌جا ناشی می‌شود که برای روان‌شناسان این سخن غیر قابل پذیرش است که رفتار زبان در مقایسه با خود زبان کم اهمیت‌تر است. (Ashcraft, 321) و ملاصدرا به مثابه یک روان‌شناس شناختی در هدف اول به خود زبان و در هدف دوم به رفتار زبان اشاره می‌کند. البته واضح است که ملاصدرا برای رفتارهای زبان نام‌های خاصی انتخاب نکرده است و با توجه به مثال‌هایی که در هدف دوم و مواضعی دیگر بیان می‌کند، برخی از کنش‌های زبان را می‌توان استخراج و تبیین کرد. این کنش‌ها عبارتند از:

۱. کنش توصیفی^۱ که تلاش برای وادار کردن شنونده به انجام دادن کاری است؛ (Sternberg, 424) مانند چیزی خواستن (طلب)

و امر و نهی و طلب (ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۷، ۵؛ همو، مفاتیح‌الغیب، ۱۸)

۲. کنش تعهدی^۲ که در واقع تعهد گوینده به درگیر شدن در اقدامی در آینده است (Sternberg, 424) مانند وعد و وعید و ترغیب و تخویف (ملاصدرا، المبدأ و المعاد، ۲۵۹)

۳. کنش بیانی^۳ به حالت روان‌شناختی گوینده در استفاده از یک جمله اشاره دارد (Sternberg, 424) که تا حدودی همان اعلان مکنونات ضمائر انسان است (ملاصدرا، المبدأ و المعاد، ۲۵۹-۲۶۰)

۴. کنش دستوری^۴ کنشی که شخص از طریق آن عقیده خود را درباره درستی یک گزاره معین بیان می‌کند. (Sternberg, 424) مانند آگاهی دادن درباره چیزهای که دانسته شده است (ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۷، ۵؛ همو، مفاتیح‌الغیب، ۱۸) و انتقال مخزونات علمیه خود به دیگران (همو، المبدأ و المعاد، ۱۴۵)

البته باید توجه کرد که کنش‌های دیگری نیز در گفتار وجود دارد، اما از آن‌جا که ملاصدرا به جای نام بردن آن‌ها از عبارت «و غیر ذلک» استفاده کرده است، نمی‌توان نسبت به دیگر کنش‌هایی که در عقیده وی وجود داشته است، اظهار نظر کرد.

۶. کاربردشناسی زبان

کاربردشناسی^۵ زبان به استفاده عملی زبان و ادراک مرتبط است. در نتیجه بیشتر به معنای مورد نظر گوینده یا نویسنده مربوط می‌شود تا معنای لغوی (Eysenck, 372). در واقع بررسی الفاظی که در لفظ یک معنی می‌دهد، اما در اصل معنی دیگری هدف بوده است. (خواجہ‌ئی، ۱۶۹)

ملاصدرا این بحث را این‌گونه بیان می‌کند که هنگامی که یک متن دریافت می‌شود، ابتدا معنای لغتی آن با متن تطبیق می‌خورد، اگر مطابقت نداشت، نفس انسان، عقل را درگیر می‌کند که در مرحله بعد معنای متناسب با متن را بسازد، چه آن معنا خارج از معنای وضع شده باشد و چه قسمتی از معنای وضع شده باشد. (ملاصدرا، منطق نوین مشتمل بر اللمعات المشرقیة فی الفنون المنطقیة، ۴) وی با این بیان اشاره می‌کند که در فهم زبان همیشه مراد از کتاب و کلام معنی مستقیم لفظ نیست، بلکه گاهی مراد معنای خارج از آن یا قسمتی از

¹ Representative

² Commissive

³ Expressive

⁴ Directive

⁵ Pragmatics

معنا است. ملاصدرا بیان دیگر از کاربردشناسی زبان را به شکل مبسوط در زبان قرآن توضیح می‌دهد؛ از دیدگاه وی زبان قرآن، از رمز و اشاره آکنده است؛ به همین سبب عنوان فاتحه اول از مفتاح اول مفاتیح الغیب را به همین امر اختصاص داده است: «فی صفة القرآن و نعتہ بلسان الرمز و الاشارة». (همو، مفاتیح الغیب، ۹)

اشاره به این مبحث در این نوشتار تنها به این دلیل انجام شد که نشان داده شود ملاصدرا به مسئله کاربرد معنی در غیر لفظ رایج توجه کرده است و ضروری است که انسان در شنیدن و خواندن برای فهم درست معانی به درک معنای کلمات و جملات با توجه به سیاق جمله و هدف گوینده توجه کند. از نظر صدرا کسانی که نسبت به گوینده و نویسنده درک درستی دارند در فهم کلمات دچار اشکال نخواهند شد و معنای مستقیم و هدف اصلی نویسنده و گوینده را از متن دریافت می‌کنند. (همان، ۱۱)

۷. نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در مبحث زبان از دیدگاه ملاصدرا گفته شد، مشخص می‌شود جدا از بحث‌های فلسفی وی که بسیار عمیق و دقیق هستند، می‌توان مباحثی از روان‌شناسی را از سخنان وی استخراج کرد که امروزه روان‌شناسان آن‌ها را جز رئوس بحث‌های خود در نظر دارند. مسئله زبان هم از این قاعده مستثنی نشد و مکتب عمیق حکمت متعالیه نشان داد که گرچه مباحث گسترده‌ای در بحث زبان ندارد اما خاستگاه کلی و مبانی نظری اصلی روان‌شناختی شناختی همچون مکانیزم آن، اجزای تشکیل دهنده زبان، مهارت‌های زبانی و ... در درون آن حفظ شده است؛ بنابراین بر محققین مباحث صدرایی لازم است که برای تحقق جنبه‌های مختلف سخنان وی، تا حد امکان به استخراج مبانی و اصول موضوعات خاص ممکن‌التحقیق بپردازند تا بر پایه آن بتوان سیستم‌های جدید حقوقی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و ... را برپا کرد که حاصل نبوغ متفکری اسلامی است.

۸. کتاب‌نامه

۱. آیزنک، مایکل، کین، مارک، *روان‌شناسی شناختی زبان و تفکر*، ترجمه حسین زارع و مهدی باقر پسندی، انتشارات ارجمند، تهران، ۱۳۹۴.
۲. ایروانی، محمود، خداپناهی، محمد کریم، *روان‌شناسی احساس و ادراک*، تهران، سمت، ۱۳۸۴.
۳. بیرامی، منصور، جنبه‌های شناختی روان‌شناسی رشد، انتشارات آیدین، تبریز، ۱۳۷۶.
۴. خرازی، کمال، مقدمه ای بر علوم و فناوری‌های شناختی و کاربردهای آن (نوشتار دکتر حاتمی و دکتر صالحی)، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۹۶.
۵. خواجه‌ئی، حسن، روان‌شناسی زبان، انتشارات دانش آرا، تهران، ۱۳۸۵.
۶. سولسو، رابرت، *روان‌شناسی شناختی*، ترجمه فرهاد ماهر، انتشارات رشد، تهران، ۱۳۸۱.
۷. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، اسرار الآیات، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی، تهران، ۱۳۶۰.
۸. _____، *تفسیر القرآن الکریم (ج ۷)*، چاپ دوم، بیدار، قم، ۱۳۶۶.
۹. _____، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة (ج ۳ و ۷)*، چاپ سوم، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱ م.
۱۰. _____، *المبدأ والمعاد*، انجمن حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۵۴.
۱۱. _____، *المشاعر*، امام‌قلی بن محمد علی عماد الدولة. چاپ دوم، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۶۳ الف.

۱۲. مفاتیح الغیب، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳.ب.
۱۳. منطق نوین مشتمل بر اللمعات المشرقیه فی الفنون المنطقیه، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۲.
۱۴. ک. رید، استیفن، روان شناسی شناختی نظریه ها و کاربردها، ترجمه اصغر فروع الدین عدل و الهام دیانتی، روان، تهران، ۱۳۹۵.
۱۵. گایتون، آرتور، هال، جان ادوارد، درسنامه‌ی فیزیولوژی پزشکی، ترجمه غلام عباس دهقان و دیگران، تهران، انتشارات ارجمند، ۱۳۸۶.
۱۶. مارتلین، مارگارات، احساس و ادراک، ترجمه زهرا دروبزه، تهران، دانشگاه الزهرا، ۱۳۷۱.
۱۷. نادری، عزت الله، سیف نراقی، مریم، احساس و ادراک از دیدگاه روان شناسی، تهران، انتشارات بدر، ۱۳۹۷.

18. Ashcraft, mark H.; Radvansky, Gabriel A., *Cognition*, 5th edition, Pearson education, Upper Saddle River, N.J.; Harlow, 2010.
19. Eysenck, Michael W., *Cognitive psychology: a student s handbook*, 4th edition, Erlbaum, Hove, 2000.
20. Solso, Robert L., *Cognitive psychology*, 4th edition, university of Nevada, Reno, Boston, 1995.
21. Sternberg, Robert, *Cognitive psychology*, 6th edition, Belmont CA: Thomson/Wadsworth, Australia, 2012.